



سرشناسه

: اعرافی، علیرضا، ۱۳۳۸ -
Arafi, AliReza

عنوان و نام پدیدآور

: امور جوانحی در گستره دانش فقه/علیرضا اعرافی؛
تحقیق و نگارش احمد عابدین زاده؛ ویراستار
محمد مهدی حکیمیان.

مشخصات نشر

: قم : مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری

: ۱۷۶ ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.

فروست

: نشر اشراق و عرفان؛ ۸۸

شابک

: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۴۲-۶۷-۴

وضعیت فهرست نویسی

: فیپا

یادداشت

: کتابنامه: ص. ۵۷۳ - ۵۸۸؛ همچنین به صورت
زیرنویس.

یادداشت

: کتابنامه.

یادداشت

: نمایه.

شناسه افزوده

: عابدین زاده، احمد، ۱۳۵۴ -

موضوع

: صفات حمیده (اسلام)

موضوع

: (Virtues Islam)

موضوع

: صفات رذیله

موضوع

: (Vices Islam)

رده بندی کنگره

: BP۲۵۰

رده بندی دیویی

: ۲۹۷/۶۳

شماره کتابشناسی ملی

: ۹۹۷۶۲۶۳

علیرضا اعرافی

امور جوانحی در گستره فقه

تحقیق و نگارش: احمد عابدین زاده



نشر اشراق و عرفان



امور جوانخی در گستره فقه

علیرضا اعرافی

تحقیق و نگارش احمد عابدین زاده
ناشر مؤسسه اشراق و عرفان
ویراستار محمد مهدی حکیمیان
امور هنری حمید بهرامی
نوبت و تاریخ چاپ اول/زمستان ۱۴۰۳
لیتوگرافی، چاپ و صحافی چاپ هوشنگی
شمارگان ۵۰۰ نسخه

کلیه حقوق برای مؤسسه اشراق و عرفان محفوظ است

ISBN: 978-600-8542-67-4

www.eshragh-erfan.com

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۸۵۴۰

info@eshragh-erfan.com

نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۸۵۴۱

آدرس: ایران، قم، خیابان معلّم، معلّم ۸، کوچه شهید محقق، پلاک ۵۹

فهرست

سخن مؤسسه.....	۱۱
پیشگفتار.....	۱۳

فصل اول: کلیات/۱۵

پیشینه و جایگاه بحث.....	۱۷
الف) سیر تاریخی بحث.....	۱۷
ب) اقوال فقها.....	۲۵
ج) جایگاه بحث.....	۲۸
د) ابواب فقهی پیرامون افعال جوانحی.....	۲۹

فصل دوم: تعلق احکام فقهی به امور جوانحی/۳۳

۱. دلیل امتناع.....	۳۳
۲. ادله امکان و ضرورت و شواهد آن در متون دینی.....	۳۴
الف) دلیل امکان.....	۳۴
ب) دلیل ضرورت.....	۳۵

- ج) شواهد تعلق حکم در متون دینی ۳۹
جمع بندی تعلق حکم شرعی به امور جوانحی ۴۵

فصل سوم: شواهد تعلق احکام الزامی / ۴۷

۱. آیه محاسبه امور درونی ۴۷
الف) معنای محاسبه ۴۹
ب) بی اثربودن ابداء و اخفاء در محاسبه ۵۰
ج) گستره آیه نسبت به امور جوانحی ۵۱
یکم. اطلاق آیه و نسخ آن با آیات دیگر ۵۱
دوم. انحصار آیه در کتمان شهادت ۵۳
سوم. انحصار آیه در امور قلبی دارای ارزش مستقل ۵۴
چهارم. انحصار آیه در امور قلبی اختیاری ۵۵
د) اختصاص آیه به امور ناپسند ۵۷
ه) اختصاص آیه به امور قبیح در حد الزامی ۵۷
و) دلالت «یحاسبکم به الله» بر حکم شرعی ۵۸
جمع بندی ۵۹
۲. آیه سؤال از فؤاد ۶۰
۳. آیه حب شیوع گناه ۶۴
الف) منظور از حب در آیه ۶۴
ب) معنای شیوع ۶۵
ج) معنای فاحشه ۶۶
د) معنای شیوع فاحشه ۶۷
یکم. اختصاص آیه به شیوع خبری فاحشه ۶۸

۷۱.....	دوم. شمول آیه نسبت به اشاعه خود گناه
۷۱.....	جمع بندی
۷۱.....	۴. روایات حرمت نیت معصیت
۷۲.....	الف) روایات مطلق
۷۲.....	یکم. روایت ابی عروه سلمی
۷۳.....	دوم. مرسله نبوی
۷۴.....	سوم. روایت علی بن جعفر
۷۵.....	چهارم. روایت سفیان بن عینه
۷۶.....	جمع بندی
۷۶.....	ب) روایات ثواب بر نیت خیر و عقاب بر نیت سوء
۷۷.....	یکم. معتبره عمر بن یزید
۸۱.....	دوم. موثقه سکونی
۸۲.....	سوم. روایت فضیل بن یسار
۸۳.....	چهارم. روایت جعفریات
۸۳.....	پنجم. روایت زید شحام
۸۴.....	ششم. روایت ابو هاشم
۸۵.....	هفتم. روایت جابر جعفی
۸۶.....	جمع بندی
۸۶.....	۵. روایات کبیره بودن شرک و یأس از رحمت الهی
۸۷.....	۶. روایات حرمت کبر
۸۸.....	۷. روایات حرمت رضایت به ظلم و گناه
۸۹.....	حاصل شواهد

فصل چهارم: شواهد عدم الزام در افعال جوانحی/ ۹۱

۱. الغای خصوصیت از روایات عدم عقاب بر قصد معصیت ۹۱
- الف) روایات عدم عقاب بر نيات سوء ۹۲
- یکم. روایت زرارہ ۹۲
- دوم. موثقہ ابی بصیر ۹۵
- سوم. معتبرہ بکیر ۹۶
- چهارم. روایت جمیل بن دراج ۹۸
- پنجم. روایت مسعدہ بن صدقہ ۹۹
- ششم. معتبرہ حمزہ بن حرمان ۱۰۰
- ب) حل تعارض روایات ۱۰۲
- یکم. حمل روایات بر قصد، بدون اشتغال به مقدمات ۱۰۳
- دوم. حمل روایات بر برگشت عمدی از نیت معصیت ۱۰۴
- سوم. حمل طایفہ دوم بر اقدام به مقدمات و ممانعت عامل قہری ۱۱۵
- چهارم. حمل طایفہ دوم بر قتل و گناہان ہم تراز یا بالاتر ۱۱۵
- پنجم. حمل طایفہ سوم بر نفی فعلیت عقاب ۱۱۶
- ششم. حمل طایفہ دوم بر ارشاد ۱۱۷
- ہفتم. اخص بودن طایفہ سوم نسبت به طایفہ دوم ۱۱۸
- جمع بندی راه حل ها ۱۱۹
- حاصل بحث در روایات «من هم بسیئۃ لم تکتب علیہ» ۱۲۰
۲. الغای خصوصیت از حدیث رفع ۱۲۱
- الف) بررسی سندی ۱۲۲
- ب) بررسی دلالی ۱۲۳
- یکم. مرجع قید «مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَاةٍ» ۱۲۴

دوم. حرام نبودن امور سه‌گانه در صورت ابرازنشدن.....	۱۲۶
سوم. حرمت امور سه‌گانه در صورت بروز خارجی.....	۱۲۶
چهارم. متعلق حرمت در صورت بروز خارجی حسد.....	۱۲۷
پنجم. معیار تشخیص بروز، خود شخص یا عرف؟.....	۱۲۸
ششم. حرمت حسد بدون میرز و همراه رضایت شخص.....	۱۲۹
هفتم. حرمت حسدِ عمدی.....	۱۳۲
هشتم. کراهت حسد بدون میرز.....	۱۳۲
نهم. الغای خصوصیت از روایت.....	۱۳۳
جمع‌بندی.....	۱۳۴
۳. الغای خصوصیت از روایات حرمت نداشتن حدیث نفس.....	۱۳۵
۴. ارتکاز متشرعه.....	۱۳۷
۵. شَمّ فقهی.....	۱۳۷
۶. نامعلوم بودن مرز اختیاریت در امور قلبی.....	۱۳۷
۷. سهله سمحه بودن شریعت اسلام.....	۱۳۹
۸. روایات حصر تکالیف قلبی.....	۱۴۱
۹. عبارت «اِسْتِعْمَالُ التَّكْبُرِ» به جای «الکبر» در روایت اعمش.....	۱۴۲
حاصل شواهد عدم الزام در امور جوانحی.....	۱۴۳
دامنه قاعده نسبت به اقسام امور جوانحی.....	۱۴۵
الف) نیت‌ها و مقدمات آن‌ها.....	۱۴۶
ب) صفات روحی.....	۱۴۷
یکم. رذایل.....	۱۴۷
دوم. فضایل.....	۱۵۰
ج) وسوسه‌های ذهنی.....	۱۵۱

- یکم. وسوسه نسبت به گناهان جوارحی ۱۵۱
- دوم. وسوسه در زمینه اعتقادات ۱۵۱
- جمع بندی تعلق حکم شرعی به امور جوانحی ۱۵۵
-
- کتاب نامه ۱۵۷
- نمایه ها ۱۶۷
- نمایه آیات ۱۶۷
- نمایه اشخاص ۱۷۰
- نمایه اصطلاحات ۱۷۳

سخن مؤسسه

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، رسالت حوزه‌های علمیه را دوچندان کرده است؛ نظام اسلامی برای تأمین پشتوانه نظری خود به منظور تصمیم‌گیری و اجرا، باید مبانی علمی لازم را در اختیار داشته باشد و این عرصه‌ای است که حوزه علمیه در کنار دیگر مجامع علمی باید در آن نقش فعال داشته باشد؛ زیرا بدون گستراندن مرزهای علوم اسلامی به مباحث نوپدید و تولید علوم انسانی با رویکرد اسلامی، این نیاز پاسخ مناسب نمی‌یابد. ضرورت مجاهدت علمی برای پاسخگویی به مطالبات روزافزون و برحق جامعه دینی، آنگاه به اثبات می‌رسد که در نظر داشت که اولاً، تحولاتی جدید در مجموعه دانش بشری، به‌ویژه علوم انسانی رخ داده است؛ ثانیاً، زندگی انسان معاصر به سبب پیشرفت علوم و فناوری‌های جدید، دستخوش تطوراتی شگرف شده است؛ ثالثاً، شکل‌گیری نظام اسلامی، فرصت مناسبی را فراروی جامعه دینی قرار داده است تا به اهداف خود دست یابد. ازاین‌رو، سرعت‌بخشیدن به فعالیت‌های علمی حوزوی برای توانمندسازی نظام اسلامی در این باره ضروری می‌نماید.

«مؤسسه اشراق و عرفان» که فعالیت خود را از سال ۱۳۸۶ با نظارت علمی و ریاست عالی استاد علیرضا اعرافی رحمته‌الله آغاز کرده است، در عین تأکید بر اصالت‌های

حوزوی، سعی در رفع نیازمندی‌های معرفتی انسان معاصر دارد. ازاین‌رو، برنامه‌های کلان خود را «پژوهش در زمینه فقه‌های نو و فلسفه‌های مضاف بر مبنای روش اجتهادی در راستای نظام سازی اسلامی»، «پرورش پژوهشگران صاحب‌نظر در عرصه فقه‌های نو و فلسفه‌های مضاف و نظام‌سازی اسلامی» و «اسلامی‌سازی علوم انسانی» قرار داده است تا بتواند نقشی مؤثر در این عرصه داشته باشد.

امور جوانحی - مانند فضایل و رذایل نفسانی - از اموری هستند که در فقه موجود کمتر به آن‌ها توجه شده است. اعتقاد به امتناع تعلق حکم فقهی به‌طور مطلق یا حکم الزامی به این دسته رفتارها، از عوامل کم‌توجهی به این امور است؛ ازاین‌رو لازم بود این مسئله و زوایای آن به تفصیل بررسی شود. بر این اساس، آیت‌الله اعرافی رحمته‌الله چندین بار در لابه‌لای دروس خارج اصول و فقه این امر را بررسی نموده است که مهم‌ترین آن‌ها در کلیات فقه تربیتی، بررسی فقهی حب و بغض و بحث تجری بوده است. کتاب حاضر برگرفته از دروس مذکور است که حجت الاسلام احمد عابدین‌زاده آن را با نظارت حجت الاسلام محسن پوراکبر، ارزیابی حجج اسلام سعید هنرمند و حسین مولودی و راهنمایی استاد معظم آیت‌الله اعرافی رحمته‌الله تحقیق و نگارش کرده است.

مؤسسه بر خود لازم می‌داند از حضرت استاد اعرافی رحمته‌الله که پس از ارائه دروس، در ادامه مراحل مختلف تقریر دروس، ارزیابی تقریرات و تحقیقات را صبورانه ادامه دادند، تشکر نماید و از تلاش‌های حجت الاسلام احمد عابدین‌زاده در تجمیع و تقریر آن تقدیر نموده و قبول زحمت حجت الاسلام محسن پوراکبر در نظارت و حجج اسلام سعید هنرمند و حسین مولودی در ارزیابی این اثر را ارج نهاده.

امید است صاحب‌نظران و اندیشه‌وران دینی، مؤسسه اشراق و عرفان را در جهت بهبود تولید آثار علمی آینده، از دیدگاه‌ها و پیشنهادهای سازنده خود بهره‌مند سازند.

پیشگفتار

افعال انسان به دو نوع جوارحی و جوانحی تقسیم می‌شود. افعال جوارحی کارهایی هستند که در خارج با اعضای محسوس انسان، مانند دست، زبان و چشم انجام می‌شوند و افعال جوانحی کارهایی هستند که در نفس انسان با قوای نامحسوس، مانند ادراک و احساس صورت می‌گیرند. امور جوانحی گستره زیادی از موضوعات را دربر می‌گیرند؛ مانند صفات درونی انسان، عقاید، علوم، احساسات و بعضی افعال درونی دیگر. فقه موجود بیشتر به افعال جوارحی توجه دارد و فقها کمتر به احکام فقهی افعال جوانحی توجه کرده‌اند و می‌کنند. اعتقاد به ممکن نبودن تعلق حکم فقهی به امور جوانحی و اخلاقی بودن مسائل مربوط به آن‌ها یا ممکن نبودن تعلق حکم الزامی به آن‌ها، از عوامل این کم‌توجهی است. بنابراین، این مسئله معرکه آرای فقها بوده و تأسیس ابواب جدید فقهی درباره افعال جوانحی - مانند فقه العقیده و فقه صفات درونی - به تنقیح این مسئله وابسته است. با وجود این، مسئله حاضر تاکنون به صورت مناسب تنقیح و زوایای آن بررسی نشده است. بنابراین بررسی زوایای آن به صورت تفصیلی ضرورت دارد. استاد معظم آیت الله اعرافی رحمته الله از فقهای است که به این مسئله توجه

داشته و آن را ضمن مباحث مختلفی مانند مبانی و پیش فرض های فقه تربیتی، بررسی فقهی حب و بغض^۱ و بحث تجزّی^۲ بررسی کرده اند. مباحث کتاب در چهار فصل تنظیم و نگارش شده است؛ در فصل اول، کلیات بحث؛ در فصل دوم، تعلق مطلق تکلیف به امور جوانحی؛ در فصل سوم، شواهد تعلق تکلیف الزامی و در فصل چهارم، شواهد عدم الزام در امور جوانحی تبیین شده اند. تجمیع، تنظیم و نگارش مطالب کتاب برعهده حقیر بود و حجت الاسلام محسن پوراکبر، نظارت علمی و حجج اسلام سعید هنرمند و حسین مولودی ارزیابی آن را تقبل نمودند و با ملاحظات و نقطه نظرات جدید حضرت آیت الله اعرافی رحمته الله تکمیل شد.

بر خود لازم می دانم از همه عزیزانی که بنده را در فراهم آمدن این اثریاری کردند، تشکر نمایم: استاد معظم آیت الله اعرافی رحمته الله، حجت الاسلام محسن پوراکبر (ناظر)، حجج اسلام سعید هنرمند و حسین مولودی (ارزیاب ها)، آقای محمدمهدی حکیمیان (ویراستار)، آقای حمید بهرامی (صفحه آرا) و همکاران محترم بخش اداری «مؤسسه اشراق و عرفان»، به ویژه مدیر محترم مؤسسه، حجت الاسلام دکتر سید نقی موسوی.

احمد عابدین زاده

۱. درس خارج فقه اخلاق اجتماعی، سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ ش، جلسه های ۸۷-۹۸، ۱۳۹۹/۰۹/۲۵ - ۱۳۹۹/۱۱/۱۴ ش.

۲. درس خارج اصول فقه، سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۹ ش، جلسه های ۳۴۳-۳۶۰، ۱۳۹۸/۰۸/۱۳ - ۱۳۹۸/۱۰/۰۱ ش.

فصل اول: کلیات

حالت‌ها و رفتارهای انسان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. جوارحی: رفتارهایی که از قوای جسمانی صادر می‌شوند؛ مانند نگاه کردن، راه رفتن، گفتن و لمس کردن. فقه موجود همه این رفتارها را پوشش می‌دهد و احکام تکلیفی را - با قید اختیاری بودن - بر آن‌ها جاری می‌کند.
۲. جوانحی: افعال و صفاتی که در عالم درون انسان شکل می‌گیرد. افعال جوانحی طیف‌هایی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

الف) آگاهی‌ها و شناخت‌ها؛

ب) باورها و التزامات درونی، مانند ایمان به خداوند متعال؛

ج) صفات درونی که در اخلاق به آن‌ها فضایل و رذایل می‌گویند، مانند شجاعت و بخل؛

د) گرایش‌ها و عواطف مانند محبت و بغض؛

ه) نیت‌ها و اراده‌ها.

رفتارها و حالت‌های جوانحی در صورت تام بودن مقتضی و فقدان مانع، منشأ صدور افعال جوارحی می‌شوند؛ اما گاهی به خاطر عواملی به افعال

جوارحی منجر نمی‌شوند. گاهی حالت روحی ضعیف است و در مقام اقتضا نمی‌تواند منشأ صدور فعل خارجی باشد. گاهی نیز صفت درونی قدرت لازم را دارد و مقتضی موجود است، اما امر درونی دیگر، ضعف جسمانی یا مانع خارجی در مقابل آن قرار می‌گیرد و مانع بروز آن می‌شود.

سؤال درباره رفتارها، حالت‌ها و صفت‌های یادشده این است که آیا حکم شرعی به آن‌ها تعلق می‌گیرد یا این امور در علم فقه جایگاهی ندارند و به علم اخلاق مربوط می‌شوند؟ همچنین در صورت تعلق حکم شرعی، آیا فقط حکم غیرالزامی به آن‌ها تعلق می‌گیرد یا حکم الزامی نیز بر آن‌ها بار می‌شود؟ فصل اول دربرگیرنده بحث و پاسخ از سؤال اول است و فصل دوم به پاسخ سؤال دوم اختصاص دارد.

ناگفته نماند که محط کلام در این بحث، اوصاف و افعال قلبی اختیاری - هرچند با اختیاری بودن مقدمات - است؛ زیرا طبق قاعده، حکمی به امور خارج از اختیار تعلق نمی‌گیرد.^۱ بر این اساس، اولاً اگر امری اختیاری نبوده و در طبع شخص نهاده شده باشد، از محدوده حکم شرعی خارج است و محل بحث حاضر نیست؛ مانند درجه‌هایی از ملکه سخاوت، بخل، ترس و شجاعت که در وجود شخص راسخ شده باشد؛ به گونه‌ای که نتواند تغییری در آن‌ها ایجاد کند. ثانیاً، بحث تعلق حکم فقهی به امور فوق براساس ارتباطشان با رفتارهای اختیاری است که گاهی به خاطر مقدمات و گاهی به دلیل کاربست و ترتیب اثر به آن‌هاست؛ به سخن دیگر این صفات با در نظرگرفتن ایجاد، اعدام، افزایش، کاهش، استمرار یا ترتیب اثر دادن به آن‌ها محل بحث هستند.

۱. درباره محط شرط قدرت در تکلیف، سه احتمال و نظر وجود دارد: مقام ملاک، فعلیت یا تنجز. این بحث باید در اصول فقه بررسی شود. در هر حال در صورت فقدان قدرت مکلف بر انجام یا ترک فعلی، دست‌کم حکم درباره آن تنجز پیدا نمی‌کند.

پیشینه و جایگاه بحث

برای بیان پیشینه بحث تعلق حکم شرعی به امور جوانحی، نخست سیر تاریخی بحث بیان خواهد شد؛ سپس احتمالات و اقوال دسته‌بندی شده، پس از آن جایگاه بحث در علوم فقه و اصول فقه مشخص و در نهایت ابواب فقهی مرتبط با امور جوانحی معین می‌شود.

الف) سیر تاریخی بحث

فقه‌های متقدم احکام اعتقادات - مانند اعتقاد به وحدانیت و صفات خداوند متعال، نبوت، امامت و معاد^۱ -، شناخت و معرفت - مانند یادگیری کیفیت طهارات، نماز و احکام اعمال^۲ - و افعال جوانحی - مانند وجوب نیت در عباداتی مانند نماز و روزه^۳ و وجوب امر به معروف و نهی از منکر قلبی^۴ - را بیان کرده‌اند؛ اما سخن یا شاهی از تعلق گرفتن یا تعلق نگرفتن حکم شرعی بر حالات یا صفات جوانحی در کتاب‌های ایشان وجود ندارد. بعضی از فقه‌های متأخر افزون بر احکام اعتقادات، شناخت‌ها و افعال جوانحی، احکام حالات و صفات درونی را نیز بیان کرده‌اند. ظاهر عبارات بعضی از متأخرین به تعلق حکم شرعی به امور جوانحی دلالت می‌کند. محقق حلی رحمته الله (م ۶۷۶ق) حسد و دشمنی مؤمنان را معصیت و اظهار آن‌ها

۱. ر.ک: محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *الهدایة فی الأصول و الفروع*، ص ۴-۵۰؛ محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، *المقنعة*، ص ۲۹-۳۴؛ علی بن حسین موسوی (شریف مرتضی)، *جمل العلم و العمل*، ص ۲۹-۴۶.

۲. ر.ک: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، *المقنعة*، ص ۳۴.

۳. ر.ک: همان، ص ۳۰۱ و ۳۰۲؛ علی بن حسین موسوی (شریف مرتضی)، *المسائل الناصریات*، ص ۱۰۸؛ محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، *الخلاف*، ج ۱، ص ۳۰۷.

۴. ر.ک: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، *المقنعة*، ص ۸۰۹؛ محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، *الجمل و العقود فی العبادات*، ص ۱۶۱؛ عبدالعزیز بن براج طرابلسی (قاضی ابن براج)، *المهذب*، ج ۱، ص ۳۴۱.

را کبیره دانسته است. وی می نویسد: «الحسد معصية و كذا بغضة المؤمن و التظاهر بذلك قاذح في العدالة.»^۱ علامه حلی رحمته الله (م ۷۲۶ ق) همین عبارت را در تحریر و قواعد بیان می کند.^۲ براساس ظاهر این عبارت، حسد و دشمنی مؤمنان بدون اظهار خارجی، حرام و با اظهار آن ها گناه کبیره شمرده می شوند. شهید اول رحمته الله (م ۷۸۶ ق) بعضی از امور قلبی مانند کبر، مکر، حسد و غل و غش نسبت به مؤمنان را از کبائر شمرده است. وی در القواعد می نویسد: «وقد يكون من أفعال القلوب المتعدية، كالكبر، و المکر، و الحسد، و الغل للمؤمنين.»^۳ فاضل مقداد رحمته الله (م ۸۲۶ ق) نیز در نضد القواعد به این عبارت تصریح می کند.^۴

بنابر ظاهر این عبارت ها، صرف امور مذکور بدون اظهار خارجی گناه کبیره اند.

شهید ثانی رحمته الله (م ۹۶۶ ق) به تعلق احکام به امور جوانحی تصریح کرده است. او در رساله ای به نام «وصية نافعة»، گناهان را به جوارحی و جوانحی تقسیم می کند و درباره گناهان قلبی می نویسد:

و أمّا ما يتعلّق بالقلب: فهو كثير، و طرق تطهيره من رذائلها طويلة، و سبيل الفلاح فيها غامض، و قد اندرس علمه و عمله، و انمّحى أثره، و الورع المتّقي في زماننا من راعى السلامة من المحرّمات الظاهرة المدوّنة في كتب الفقه، و أهملوا تفقّد قلوبهم؛ ليُمحوا عنها الصفات المذمومة عند الله تعالى من الحسد و الكبر و البغضاء و الرياء و طلب الرئاسة و العُلى و سوء الخلق

۱. جعفر بن حسن حلی، شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۱۱۷.

۲. حسن بن یوسف بن مطهر حلی، تحریر الأحکام، ج ۵، ص ۲۵۱؛ همو، قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۴۹۵.

۳. محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۲۲۶.

۴. مقداد بن عبدالله سیوری، نضد القواعد الفقهية، ص ۵۲۹.

مع القرناء و إرادة السوء للأقران و الخلطاء، حتّى أنّ كثيراً لا يعدّون ذلك من المعاصي مع أنّها رأسها كما أشار إليه عليه السلام بقوله: «أدنى الرئاء الشرك» و قوله عليه السلام: «لا يدخل الجنّة من في قلبه مثقال ذرة من كبر»...^١

همچنین وی در مسالک الأفهام در شرح عبارات شرائع الإسلام (الحسد معصية، و كذا بغضة المؤمن. و التظاهر بذلك قاذح في العدالة)^٢ می نویسد: لا خلاف في تحريم هذين الأمرين. و التهديد عليهما في الأخبار مستفيض. و هما من الكبائر، فيقدحان في العدالة مطلقاً. وإنما جعل التظاهر بهما قاذحاً لأنهما من الأعمال القلبية، فلا يتحقّق تأثيرهما في الشهادة إلا مع إظهارهما، وإن كانا محرّمين بدون الإظهار.^٣

محقق اردبیلی رحمته الله (م ٩٩٣ق) در کتاب «صوم» درباره حکم حسد هنگام روزه می نویسد:

و قد علم ان الاجتناب عن المحرّمات و المكروهات في الصوم أكد حتى الكذب كما مرّ، و الحسد و نقل عن الشيخ كراهته (الحسد) في الصوم، و ردّه المصنف في المختلف بأنه حرام، و قال في الدروس: يحتمل (كراهة الحسد) عمّا يقع في خاطر. و الظاهر أنّ ذلك ليس باختيارى، فكأن المراد التوجه اليه بعده و يمكن أن يكون مراده بالكراهة، من حيث الصوم يعنى ان عدمه للصوم أولى و أفضل من وجوده، و وجوده لا يضّرّ به فتأمل. و يمكن ان يكون إظهار الحسد و العمل بمقتضاه حراماً، و مجرد وجوده في النفس يكون مكروهاً، و يشعر به بعض العبارات مثل، يضّرّ بالعدالة إظهار الحسد، و ان إظهاره حرام فتأمل.^٤

١. زين الدين بن على عاملی (شهيد ثانى)، رسائل الشهيد الثانى، ج ٢، ص ٨١٢.

٢. جعفر بن حسن حلى، شرائع الإسلام، ج ٤، ص ١١٧.

٣. زين الدين بن على عاملی (شهيد ثانى)، مسالك الأفهام، ج ١٤، ص ١٨٤.

٤. احمد بن محمد اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ٥، ص ٣٤٢ و ٣٤٣.

محقق سبزواری رحمته الله (م ۱۰۹۰ق) برای حرمت حسد و دشمنی با مؤمنان - چه با اظهار و چه بدون اظهار - ادعای عدم خلاف کرده است. وی می نویسد:

و منها: الحسد و بغضة المؤمن، و لا ريب في كونهما معصية، و لا خلاف في تحريمهما، سواء كانا ظاهرين أم لا، و التهديد عليهما في الأخبار كثير. و ذكر الأصحاب أنَّ التظاهر بهما قاذح في العدالة، و ظاهر ذلك كونهما من الكبائر، كما صرح به بعضهم و في إثبات ذلك إشكال، و إسناد القدح في العدالة و الشهادة إلى التظاهر بهما، بناءً على أنَّ كلاً منهما من الأمور القلبية، فلا يؤثر في الشهادة إلا إظهارهما و إن كانا محرّمين مطلقاً.^۱

شیخ جعفر کاشف الغطاء رحمته الله (م ۱۲۲۸ق) هنگام تقسیم معاصی به نفسی و جوارحی، مؤاخذه بر بعضی گناهان نفسی را به اظهار آن ها وابسته می داند و می نویسد:

الأوّل: ما يتعلّق بالنفس و يصدر عنها من دون واسطة الجوارح، و إن توقّفت المؤاخذه في بعضها على الإظهار، كفساد العقيدة، و الكبر، و الحسد، و العجب، الرياء، و بُغض أولياء الله، و بُغض المؤمنين، و حُب الدنيا المضادة للاحقة، و حُب الرئاسة، و التفكّر في طريق الاهتداء إلى المظالم و الحيلة و التزوير، إلى غير ذلك.^۲

سید محمد مجاهد رحمته الله (م ۱۲۴۲ق) در کتاب المناهل با ترجیح قول به حرمت مطلق حسد می نویسد:

و الظاهر ان الحسد مط (مطلقاً) ذنب سواء اظهر او لم يظهر و لكن

۱. محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری (محقق)، کفایة الأحكام، ج ۲، ص ۱۷۵۲.

۲. جعفر بن خضر مالکی نجفی (کاشف الغطاء)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۴، ص ۳۲۷.

اخلاله بالشهادة انما يكون اذا كان ظاهرا حتى يعلم مثل سائر الذنوب لا انه لو لم يظهر لم يكن ذنبا فلو كان ساترا لم يعاقب و لم ترد شهادته و لم يكن فاسقا كما يتوهم من بعض حيث قيد بظهور الحسد و هذا القول احوط في الجملة و ان كان احتمال التحرير مط (مطلقاً) و احتمال اختصاص كونه كبيرة بالتظاهر في غاية القوة^١.

آقا رضا همدانی رحمته الله (م ۱۳۲۲ق) عجب و سایر رذایل اخلاقی را غیراختیاری و فاقد حکم شرعی دانسته و آن‌ها را از مسائل علم اخلاق - نه علم فقه - می‌داند. وی می‌نویسد:

و أمّا الكلام في حرمة العجب شرعا، فملخصه أنني لا أراه فعلا اختياريًا مسبوقا بالعزم والإرادة حتى يصحّ تعلّق التكليف به، فهو وإن كان أشدّ تأثيرا في العبد عن رحمة الله تعالى من الحرام، كما يشهد به غير واحد من الأخبار، كغيره من الأخلاق الرذيلة، كحبّ الدنيا و الحسد و البخل، إلّا أنّه غير محرّم شرعا، كنظائره، و الأخبار الواردة فيه أيضا لا يكاد يظهر منها أزيد من ذلك، فالبحث عنه ليس شأن الفقيه، بل هو من مسائل علم الأخلاق^٢.

آیت الله محقق داماد رحمته الله (م ۱۳۸۸ق) از فقهای معاصر، هنگام بررسی حرمت عجب، نخست امکان ثبوتی تعلّق حکم الزامی به صفات قلبی را ثابت می‌کند. او می‌نویسد:

الجهة الاولى في إمكان حرمة العجب ثبوتا: قد يتخيّل عدم إمكان حرمة ثبوتا لكونه حالة نفسانيّة مترتبة على مقدّمات يقينيّة بالنسبة إلى ذلك المعجب، و حيث إنّ الاعتقاد القطعي غير قابل لانحدار الحكم الشرعي نحوه سلبا أو إيجابا: فلا مجال معه للحكم بحرمة.

۱. سید محمد مجاهد طباطبایی، کتاب المناهل، ص ۲۶۲.

۲. آقا رضا بن محمد هادی همدانی، مصباح الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۶.

و فيه: أنَّ مغزى الحكم و روحه ثابت في مثله. و بيانه: بأنَّ الامتناع بالاختيار لا ينافي الاختيار، فلذا يصحَّ عقاب من قطع بحكم مخالف للواقع من طريق القياس المنهِي عنه، لأنَّ التحفُّظ في المقدِّمة اختياري. فمن قَصَّر في المعارف الإلهية و لم يتبيَّن له أنَّ الكبرياء خاصُّ لله تعالى لأنَّه الغني الحميد و أنَّ جميع ما عداه فقير إليه بالذات ثمَّ ابتلى بمثل العجب و نحوه، فلامكان عقابه مجال واسع، و إن لم يمكن زجره التكليفي ما دام معجباً، أي قاطعاً بتفوّقه و استحقاقه لذلك.

أضف إلى ذلك: إمكان تعلق التكليف بلحاظ بعض مراتبه التي باقية بعد تحت الاختيار و صلوح التغيّر و التهذيب.^۱

با این حال، وی در ادامه با بررسی روایات عُجب، حرمت آن را به صورت اظهار حمل می‌کند.^۲ بنابراین، از نظر ایشان تعلق حرمت به امور جوانحی از جهت ثبوتی ممکن است؛ اما حرمت آن‌ها از جهت اثباتی به بررسی جداگانه ادله هر صفت نیازمند است.

امام خمینی رحمته الله (م ۱۴۰۹ق) صفات رذیله را امور غیراختیاری، ولی مبادی آن‌ها را اختیاری شمرده است. وی بر این اساس صفات را فاقد حکم شرعی دانسته و تکالیف متعلق به آن‌ها را مربوط به مبادی می‌داند. امام رحمته الله در این باره می‌نویسد:

و الظاهر أنَّه لا يكون أمراً اختياريّاً؛ بمعنى أن تكون علّة وجوده الإرادة، نظير أفعال الجوارح الاختيارية الصادرة من الإنسان بحيث توجد بالإرادة، بل له مبادئ في النفس يوجد بوجودها قهراً، و ينتفي بانتفائها كذلك، نظير الحسد و نحوه من الصفات الرذيلة. نعم نفس تلك المبادئ تكون من الأمور

۱. سید محمد محقق داماد یزدی، کتاب الصلاة، ج ۳، ص ۳۰۴.

۲. همان، ص ۳۰۴-۳۰۷.

الاختیارية؛ بمعنى أنه يمكن إزالتها بالتفكر و الارتياض، فتعلق التكليف به لا بدّ و أن يرجع إلى تلك المبادئ، كما هو ظاهر.^۱

آیت الله گلپایگانی رحمته الله (م ۱۴۱۴ق) حسد را - چه با اظهار و چه بدون اظهار - گناهی فوق کبیره دانسته و می نویسد:

و الحق أنه ان التفت الحاسد الى لوازم الحسد كالسخط على الله تعالى فهو معصية فوق الكبيرة، سواء تظاهر بها أو لم يتظاهر، فان لم يتظاهر كان كالمنافق، و ان تظاهر بها مع ذلك فذاك معصية أخرى.^۲

آیت الله سید عبدالأعلى سبزواری رحمته الله (م ۱۴۱۴ق) حرمت حسد را بر اظهار آن حمل می کند. او می نویسد:

و المراد من التحرز عنه عدم استعماله قال الصادق عليه السلام: «ثلاثة لم ينبج منها نبی فمن دونه: التفكير في الوسوسة في الخلق، و الطيرة، و الحسد إلا أن المؤمن لا يستعمل حسده»^{۳،۴}

آیت الله تبریزی رحمته الله (م ۱۴۲۷ق) اظهار و استعمال حسد را - طبق مقتضای روایات - گناه کبیره دانسته و می نویسد:

و على الجملة: استعمال الحسد بإظهاره بيبغض المؤمن و إيدائه و إهانته و غير ذلك محرم قاح في العدالة، كما هو مقتضى ما ورد في ذلك من الروایات الكثيرة المتفرقة في أبواب جهاد النفس و العشرة.^۵

آیت الله فاضل لنکرانی رحمته الله (م ۱۴۲۸ق) عجب را مانند سایر رذایل نفسانی غیراختیاری و تعلق تکلیف به آن ها را ممتنع، بلکه متعلق به مبادی آن ها

۱. سید روح الله موسوی خمینی (امام خمینی)، کتاب الطهارة، ص ۳۹۲.

۲. سید محمدرضا گلپایگانی، کتاب الشهادات، ص ۱۲۴.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۰۸.

۴. سید عبدالأعلى سبزواری، مهذب الأحكام، ج ۱۵، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.

۵. جواد بن علی تبریزی، أسس القضاء و الشهادة، ص ۴۶۲.

دانسته و می نویسد:

و الظاهر أنّه لا يكون أمراً اختيارياً بمعنى أن تكون علّة وجوده الإرادة نظير أفعال الجوارح الاختيارية الصادرة من الإنسان بحيث توجد بالإرادة، بل له مباد في النفس يوجد بوجودها قهراً و ينتفي بانتفائها كذلك نظير الحسد و نحوه من الصفات الرذيلة، نعم نفس تلك المبادئ يكون من الامور الاختيارية بمعنى أنّه تمكن إزالتها بالتفكّر و الارتياض، فتعلّق التكليف به لا بدّ و أن يرجع إلى تلك المبادئ كما هو ظاهر.^۱

آیت الله مشکینی رحمته الله در مصطلحات الفقه، ذیل عنوان حسد، حرمت را بر مبرزات آن حمل می کند^۲ و ذیل عنوان عجب، مطلب عامی را درباره رذایل اخلاقی می آورد و حرمت صفات قلبی را نفی و آن را بر مبرزات حمل می کند. وی می نویسد:

و كيف كان انّ هنا صفات من رذائل الأخلاق يظهر من عبائر القوم تعلق الحرمة بها، و عدها الحرّ في عناوين أبواب الوسائل أيضا من المحرمات، بل و يظهر من ظواهر نصوصها أيضا ذلك، و هي: كالكبر، و الحسد، و اليأس من روح الله، و الأمن من مكره، و سوء الظن بالله، و الحرص، و الطمع، و بغضة المؤمن، و البخل، و قسوة القلب، و العصبية، و الحمية، و نية الشر، و غير ذلك. مع انه لا يمكن عد أكثرها على الإطلاق لو لا جميعها من المحرمات شرعا، بل و لا عقلا و لم يفت بها أحد من الأصحاب و ذلك لان أكثرها صفات أو ملكات ذاتية غير اختيارية عارضة على طبيعة الإنسان و نفسه أودعتها فيها يد الخلقة و أعانها أحيانا طبع الوراثة.

و على هذا فان قلنا بالحرمة فلا بد من ان تتعلق بإبقائها و ترك السعي

۱. محمد فاضل موحّد لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة، أحكام التخلي، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

۲. علی مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۲۱۰.

في إزالتها، و هو مشكل للجهل حينئذ بمتعلق التحريم، و انه آفات وجودها أو ساعاتها المصطلحة أو الأيام التي تمضي عليها، فلا محيص عن القول بتعلقها إلى ما يتولد منها في الخارج من الأقوال و الأفعال و الكتابة و ما أشبه ذلك و...^١

آیت الله سید تقی قمی رحمته الله (م ۱۴۳۸ق) آن مقدار از حسد را که غیر اختیاری باشد، از دایره حرمت خارج کرده و بقیه مراتب آن را - اعم از قلبی و اظهار عملی - حرام می داند. وی در این باره می نویسد:

فاما المقدار الذي لا يكون اختياريا للشخص فلا يكون حراما لعدم معقولة تعلق التكليف به و أما الزائد عليه بآية مرتبة كانت فالمستفاد من النص حرمة و اما حديث حريز بن عبد الله عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «رفع عن أمتي تسعة أشياء الخطأ و النسيان و ما أكرهوا عليه و ما لا يعلمون و ما لا يطيقون و ما اضطروا اليه و الحسد و الطيرة و التفكير في الوسوسة في الخلوة ما لم ينطقوا بشقة»^٢ الدال على رفع الحرمة منه فسنده مخدوش بأحمد بن محمد بن يحيى فان الرجل لم يوثق و انما العلامة قال في حقه حديثه صحيح و هذا المقدار لا يكفي كما لا يخفى على الخبير.^٣

ب) اقوال فقها

بررسی پیشینه نشانگر آن است که فقها دست کم چهار قول را درباره تعلق حکم شرعی به امور قلبی بیان کرده اند:

١. امور قلبی و صفات روحی فقط مذمومیت یا مطلوبیت عقلی یا عقلایی دارند و هیچ حکم تکلیفی - به ویژه حکمی که مبدأ عقاب شود

١. همان، ص ۳۶۸.

٢. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۶۹.

٣. سید تقی طباطبایی قمی، هدایة الأعلام إلى مدارك شرائع الأحكام، ص ۳۱۰.

- بر آن‌ها مترتب نمی‌شود. نظیر این امر، موارد دیگری نیز در شرع وجود دارد که مطلوبیت یا مذمومیت عقلی دارند، اما حکم شرعی ندارند؛ مانند مقدمه واجب (بنابر دیدگاهی)، اطاعت خداوند متعال و تجری (بنابر بعضی نظریه‌ها). فقدان حکم شرعی برای بعضی موارد دارای مذمومیت یا مطلوبیت عقلی یا عقلایی، گاهی به دلیل مانع عقلی است و گاهی به دلیل مانع نقلی؛ یعنی دلیل نقلی وجود دارد که این موضوع دارای حکم شرعی نیست.

صاحبان این قول در توجیه ادله‌ای که در آن‌ها حکم شرعی به امور جوانحی تعلق گرفته است، دیدگاه‌های گوناگونی دارند؛ برخی فقها متعلق اصلی احکام یادشده را اظهار امور جوانحی^۱، عده‌ای مقدمات و مبادی آن‌ها^۲ و عده‌ای دیگر از بین بردن آن‌ها پس از حصولشان^۳ می‌دانند؛ یعنی اسناد حکم شرعی به این امور حقیقی نیست؛ بلکه مجازی است و این احکام در حقیقت به اظهار امور یادشده، مقدمات و مبادی آن‌ها یا از بین بردن آن‌ها تعلق دارند.

۲. امور جوانحی افزون بر حکم عقلی، حکم شرعی تکلیفی هم پیدا می‌کند، ولی حکمشان در حد کراهت و استحباب است و حکم الزامی بر آن‌ها بار نمی‌شود.^۴

۳. احکام الزامی به امور قلبی نیز تعلق می‌گیرد؛ در این صورت حکم «حرمت» می‌تواند به اوصاف روحی و افعال قلبی بدون اظهار تعلق بگیرد.

۱. احمد بن محمد اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۵، ص ۳۴۳.

۲. سید روح الله موسوی خمینی (امام خمینی)، کتاب الطهارة، ص ۳۹۲.

۳. آقا رضا بن محمد هادی همدانی، مصباح الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۷.

۴. محقق اردبیلی این احتمال را درباره حسد بیان کرده است (احمد بن محمد اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۵، ص ۳۴۳).

کلمات فقهایی مانند محقق حلی^۱، علامه حلی^۲، شهید اول^۳ و فاضل مقداد^۴ رحمته الله - هرچند به آن تصریح نمی‌کنند - در این قول ظهور دارد و فقهایی مانند شهید ثانی^۵، محقق سبزواری^۶، سید مجاهد طباطبایی^۷ و آیت الله گلپایگانی^۸ رحمته الله به این امر تصریح می‌کنند.

۴. امور جوانحی در صورت بروز خارجی حرام‌اند و در صورت اظهارنشدن حرام نیستند.^۹ این احتمال سه صورت دارد که عبارتند از:
الف) متعلق حرمت خود امر قلبی است، به شرط این که ظهور و بروز پیدا کند؛

ب) متعلق حرمت آثار و مبرزات خارجی هستند که برآمده از رذیله اخلاقی باشند. بر این اساس، اگر آثار بدون رذیله اخلاقی حرمت داشته باشند، در صورت برآمدن از این رذایل، حرمتشان تأکید می‌شود.

ج) حرمت متعلق به کل مرکب است؛ یعنی حسد و اثر ظاهر مجموعاً متعلق حرمت هستند.

۱. جعفر بن حسن حلی، شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۱۱۷.
۲. حسن بن یوسف بن مطهر حلی، تحریر الأحکام، ج ۵، ص ۲۵۱؛ همو، قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۴۹۵.
۳. محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۲۲۶.
۴. مقداد بن عبدالله سیوری، نضد القواعد الفقهية، ص ۵۲۹.
۵. زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، رسائل الشهيد الثاني، ج ۲، ص ۸۱۲؛ همو، مسالك الأفهام، ج ۱۴، ص ۱۸۴.
۶. محمدباقر بن محمد مؤمن سبزواری (محقق)، کفایة الأحکام، ج ۲، ص ۷۵۲.
۷. سید محمد مجاهد طباطبایی، کتاب المناهل، ص ۲۶۲.
۸. سید محمد رضا گلپایگانی، کتاب الشهادات، ص ۱۲۴.
۹. جعفر بن خضر مالکی نجفی (کاشف الغطاء)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۴، ص ۳۲۷؛ سید محمد محقق داماد یزدی، کتاب الصلاة، ج ۳، ص ۳۰۴-۳۰۷.

ج) جایگاه بحث

مسئله «تعلق حکم فقهی به امور جوانحی» در حال حاضر جایگاه ویژه‌ای در فقه و اصول ندارد. با این حال، بعضی مباحث آن به صورت پراکنده در لابه‌لای مباحث اصولی و فقهی بیان شده است. اصولیون معمولاً روایات معصیت‌بودن نیت معصیت و روایات معصیت‌نبودن آن را در بحث تجری، به مثابه دلیل برای حرمت یا عدم حرمت آن مطرح می‌کنند.^۱ نیت معصیت، فعلی قلبی است؛ لذا در این مسئله مورد بحث قرار می‌گیرد. بعضی فقها نیز در بررسی حرمت عجب و حسد و کبیره‌بودن آن که استطراداً در بعضی از ابواب فقهی مطرح شده است، به این مسئله اشاره کرده‌اند.^۲

مباحث این کتاب، در حقیقت مرکب از دو مسئله است؛ نخست، اصل تعلق حکم شرعی به امور جوانحی و دوم، تعلق حکم الزامی (وجوب و حرمت) به آن‌ها پس از پذیرش اصل تعلق تکلیف.

مسئله اول نه بحث فقهی و نه اصولی است؛ زیرا نه خودش حکم شرعی است و نه در مسیر کشف حکم شرعی قرار دارد؛ بلکه از مبادی فقه است که در فلسفه فقه جای می‌گیرد. فقه موجود ناظر به امور جوارحی است؛ اما باتوجه به اختلاف نظر موجود درباره تعلق حکم شرعی، لازم است در مقدمه فقه و قبل از شروع مباحث فقهی، اختیاری‌بودن امور جوانحی، درجه اختیاری‌بودن آن‌ها و امکان تعلق حکم شرعی به آن‌ها به مثابه بحث عقلی و فلسفی بررسی و تعیین تکلیف شود. پس از آن، بنابر عدم تعلق حکم شرعی به آن‌ها، علم فقه در امور جوارحی محدود می‌شود؛ اما بنابر تعلق

۱. برای نمونه، ر.ک: مرتضی بن محمدامین انصاری (شیخ انصاری)، *فرائد الأصول*، ج ۱، ص ۴۶-۴۸.

۲. برای نمونه، ر.ک: آقا رضا بن محمدهادی همدانی، *مصباح الفقیه*، ج ۲، ص ۲۴۶؛ سید محمد محقق داماد یزدی، *کتاب الصلاة*، ج ۳، ص ۳۰۴؛ علی مشکینی، *مصطلحات الفقه*، ص ۲۱۰.

حکم شرعی به امور جوانحی - حکم الزامی یا غیرالزامی و به شرط ابراز یا بدون شرط ابراز - لازم است فقه به دو بخش امور جوارحی و جوانحی تقسیم شود.

مسئله دوم، بحث فقهی است؛ زیرا در آن، از تعیین حکم تکلیفی امور جوانحی به صورت کلی سخن گفته می‌شود. به عبارت دیگر، موضوع، عروض حکم الزامی بر امور جوانحی است که بنابر یک دیدگاه، امور جوانحی حرام یا واجب نیستند و بنابر دیدگاه دیگر، این امور ممکن است واجب یا حرام باشند.

مسئله اول پیچیدگی چندانی ندارد و از این رو، تمرکز اصلی باید بر مسئله دوم باشد. بیشترین محل بحث در مسئله دوم، صفات درونی است. بنابراین، هنگام طرح آن‌ها در مباحث فقهی، باید ذیل فقه صفات، یکی از ابواب مربوط به امور جوانحی قرار گیرند.

(د) ابواب فقهی پیرامون افعال جوانحی

بنابر تعلق احکام به افعال جوانحی یا مبادی و مقدمات آن‌ها، لازم است سه گرایش، شاخه یا باب فقهی^۱ پیرامون آن بحث کنند:

۱. فقه العقیده: این باب در فقه رایج و سنتی ریشه دارد، اما جایگاه مستقلی ندارد. در این باب فقهی احکام اعتقادات و التزامات قلبی بررسی می‌شود.

۲. فقه علم و معرفت: این باب، احکام آگاهی‌ها و دانش‌ها را بررسی می‌کند که در فقه تعلیم و تربیت مطرح شده است.^۲

۱. فقه به معنای خاص منظور است که متکفل بررسی حکم شرعی است، نه معنای عام آن که شامل فهم عمیق همه علوم دینی اعم از فقه، اخلاق و کلام می‌شود.

۲. چند جلد ابتدایی کتاب فقه تربیتی (جلدهای دوم تا هفتم) به احکام تعلیم و تعلم اختصاص یافته است.

۳. فقه صفات فضایل و رذایل: این باب متکفل بررسی احکام مربوط به صفات و اخلاق درونی مانند حسد و کبر است.

افزون بر سه باب فقهی مختص امور جوانحی، بعضی موضوعات فقه اخلاق اجتماعی نیز از امور جوانحی اند؛ مانند سوء ظن و حسن ظن و حب و بغض. این امر اقتضا می‌کند که در ابتدای مباحث مربوط به امور جوانحی در فقه اخلاق اجتماعی، تعلق حکم به این امور بررسی و نظر نهایی درباره آن اتخاذ شود.

ناگفته نماند که ابواب فقهی جدید جایگزین علوم مرتبط نیستند؛ مثلاً فقه فضایل و رذایل جایگزین اخلاق نیست، همان‌گونه که فقه العقیده جایگزین کلام یا فلسفه نیست.

در بیان تفاوت فقه فضایل و رذایل، باید گفت اخلاق چهار کارکرد دارد: بیان حُسن و قبح رفتارها و صفات اخلاقی، تبیین روش‌های تحصیل و برون‌رفت از آن‌ها، بیان نتایج و آثار رفتارها و صفات اخلاقی و بیان بایدها و نبایدهای اخلاقی. سه کارکرد اول توصیفی هستند و با فقه که کارکردش تعیین حکم شرعی است، ارتباطی ندارند. کارکرد چهارم تجویزی است، اما تجویز عقل و عقلاست؛ درحالی‌که حکم فقهی تجویز شرعی است. بنابراین، کارکرد فقه با کارکرد اخلاق متفاوت است. هرچند دستاوردهای اخلاقی با ضمیمه کردن یک یا چند کبرای عقلی به فقه کمک می‌کند که حکم شرعی موضوعات اخلاقی را تعیین کند. مثلاً وقتی در اخلاق ثابت شود که شجاعت حَسَن است، عقل به حُسن تحصیل آن حکم می‌کند و با ضمیمه قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»، حکم شرعی (رجحان، وجوب یا استحباب) شجاعت به دست می‌آید.

همچنین در تفاوت فقه العقیده با کلام و فلسفه باید گفت، کلام و فلسفه

پیرامون صحت و بطلان یا واقعیت داشتن یا نداشتن گزاره‌های اعتقادی مانند «الله موجود و واحد است» و «معاد موجود است» بحث می‌کند؛ اما فقه العقیده درباره تکلیف مکلف نسبت به این گزاره‌ها بحث می‌کند و این که اعتقاد به این گزاره‌ها چه حکم فقهی دارد. با این حال مباحث فلسفی و کلامی می‌تواند موضوعات فقه العقیده را تعیین کند.

فصل دوم: تعلق احکام فقهی به امور جوانحی

آیا حکم شرعی به منظومه افعال قلبی و جوانحی - اعم از آگاهی‌ها، التزامات، ایمان، صفات روحی، نگرش‌ها، گرایش‌ها، تمایلات، عواطف، اراده‌ها و تصمیم‌ها - تعلق می‌گیرد؟

برای پاسخ به این سؤال، نخست دلیل امتناع و سپس ادله امکان تعلق حکم را بررسی می‌کنیم.

۱. دلیل امتناع

تعلق حکم شرعی به امور، حالات و صفات قلبی - به دلیل اختلاف در اختیاری بودن آن‌ها - محل بحث است. برخی فقها - مانند محقق اردبیلی، آقا رضا همدانی و امام خمینی رحمته‌الله^۱ - معتقدند این امور چه عقلاً و چه عرفاً اختیاری نیستند و فقط مقدماتشان اختیاری است؛ زیرا با حصول مبادی آن‌ها در نفس انسان، این صفات نیز قهراً حاصل می‌شوند و نمی‌توان آن‌ها

۱. احمد بن محمد اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۵، ص ۳۴۳؛ آقا رضا بن محمد همدانی، مصباح الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۶؛ سید روح الله موسوی خمینی (امام خمینی)، کتاب الطهارة، ص ۳۹۲.

را ترک کرد. برای نمونه، عُجب اعتقادی در نفس است که از ضمیمه کردن آن به یک کبرای عقلی یا نقلی حاصل می‌شود. مثلاً شخصی که خود را عالم می‌یابد و طبق ادله نقلی، می‌داند که عالم از جاهل با فضیلت تر است، ناگزیر به افضل بودن خود حکم می‌کند.^۱ بر این اساس، حکم شرعی به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد و احکام شرعی درباره آن‌ها به مقدمات و عوامل ایجاد، تغییر یا ازاله آن‌ها، یا ترتیب اثرن دادن به آن‌ها و جلوگیری از بروز خارجی‌شان حمل می‌شود. فعل اثرگذار بر این صفات، ممکن است خارجی (مثل کمک به فقیر برای رفع صفت بخل) یا درونی (مثل یادآوری آثار خوب سخاوت یا شجاعت در ذهن) باشد.

این استدلال صحیح نیست؛ زیرا هرچند این صفات اختیاری نیستند؛ اما - همان‌طور که در ادامه بیان می‌شود - مبادی آن‌ها اختیاری است و طبق قاعده «الإمتناع بالإختیار لا ینافی الإختیار» این صفات نیز به دلیل اختیاری بودن مقدماتشان، اختیاری شمرده می‌شوند.

۲. ادله امکان و ضرورت و شواهد آن در متون دینی

اقامه دلیل برای تعلق حکم شرعی به امور جوانحی در سه مرحله قابل بیان است؛ نخست دلیل امکان، دوم دلیل ضرورت و سوم، ادله وقوع با شواهدی از قرآن، روایات و احکام فقهی در آثار فقها.

الف) دلیل امکان

مهم‌ترین دلیل بر امکان تعلق حکم شرعی به امور جوانحی، اختیاری بودن آن‌هاست. همان‌گونه که بعضی از فقها قائل‌اند، هیچ منع عقلی بر اختیاری بودن فعل در صورت اختیاری بودن مقدمات و امکان تغییر آن با تصرف در مقدمات نیست؛ زیرا اختیاری بودن امور برحسب خود آن‌ها متفاوت است؛ بعضی امور

۱. ر.ک: آقا رضا بن محمد هادی همدانی، مصباح‌الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۶.

با واسطه بسیار نزدیک و بعضی دیگر با واسطه‌های متعدد اختیاری‌اند.^۱ در دسته دوم هرچند اختیاری بودن بر افعال و مقدمات است، اما براساس قاعده «الإمتناع بالاختیار لا ینافی الإختیار» این امور نیز اختیاری هستند. اگر فعل یا حالتی با تصرف در مقدمات به وجود آید، تغییر کند یا از بین رود، اختیاری است. اختیاری بودن بیشتر افعال جوارحی نیز با اختیاری بودن مقدمات بوده و ممکن است بیشتر کارها بدون در نظر گرفتن مقدمات اختیاری نباشند. اختیاری بودن صفات اخلاقی از مبادی اخلاق است و مفروض علم اخلاق تغییرپذیر و اختیاری بودن این صفات است.

البته باید توجه داشت که دو احتمال درباره نحوه دلالت قاعده «الإمتناع بالاختیار لا ینافی الإختیار» بر اختیاری بودن فعل غیراختیاری وجود دارد؛ نخست این که آن فعل بالعرض اختیاری شمرده می‌شود نه حقیقی؛ یعنی آنچه حقیقتاً اختیاری است، مقدمات تولیدی آن فعل است و به واسطه اختیاری بودن آن‌ها، اختیاری بودن به خود فعل یا صفت نیز نسبت داده می‌شود. دوم این که آن فعل بالتبع و حقیقتاً اختیاری است؛ یعنی اختیاری بودن مقدمه، حقیقتاً موجب اختیاری بودن ذی‌المقدمه هم می‌شود. بنابر احتمال اول، وقتی شارع به چنین فعلی تکلیف می‌کند، به جهت تعلق نیافتن تکلیف به امور غیراختیاری، تکلیف نفسی به مقدمات آن تعلق می‌گیرد؛ اما بنابر احتمال دوم، متعلق تکلیف خود ذی‌المقدمه است نه مقدمات آن؛ زیرا فعل حقیقتاً اختیاری است؛ ازاین‌رو تکلیف نفسی به خود فعل و تکلیف غیری به مقدمات آن تعلق می‌گیرد. احتمال اول بر احتمال دوم ترجیح دارد؛ هرچند احتمال دوم خالی از وجه نیست.

ب) دلیل ضرورت

مفاد استدلال دوم که بر حکم بودن «إباحه لاقتضایی» تأکید می‌کند،

۱. برای نمونه، ر.ک: سید محمد محقق داماد یزدی، کتاب الصلاة، ج ۳، ص ۳۰۴.